

مجید بزرگمهری*

چکیده

دگرگونی‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی در دو دهه اخیر، شرایط جدیدی را برای دولت عربستان سعودی پدید آورده است که اصلاحات ساختاری را در آن ضروری می‌سازد. با توجه به این واقعیت، مقاله حاضر می‌کوشد روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان را بررسی کند. نویسنده با برشمردن عواملی که اصلاحات در این کشور را به ضرورت تبدیل می‌کند، موانع گوناگون بر سر این راه را نام می‌برد. به نظری، به رغم اقداماتی که صورت گرفته و به ویژه در یک دهه اخیر با هدایت ملک عبدالله، پادشاه عربستان، افزایش یافته، ساختار توزیع انحصاری قدرت در این کشور هنوز دگرگون نشده است. پس از زمانی که بنیانهای مشارکت واقعی سیاسی پا نگیرد، امید چندانی به پایداری تغییرات اصلاح طلبانه نیست.

کلیدواژه‌ها: مشارکت سیاسی، اصلاحات، شریعت، مشروعیت، دموکراتیزاسیون،

عربستان سعودی

* استاد یار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره‌های ۱ و ۴، زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، صص ۴۱-۶۶

به دنبال فتح ریاض توسط فهد عبدالعزيز در ۱۵ ژانویه ۱۹۰۲ و تداوم مبارزه کسب قدرت که تا ۱۹۳۲ برای فتح کامل سرزمین عربستان ادامه یافت، یک رژیم سیاسی مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله ای و با تکیه بر اصول وهابیت در سرزمین حجاز استقرار یافت.^۱ رژیم سیاسی عربستان که به گفته بهجت کورانی، متخصص جهان عرب، در چارچوب نظامهای استبدادی قبیله ای سلسله ای طبقه بندی می شود،^۲ همواره خالی از مقوله مشارکت شهروندان در قدرت سیاسی بوده است. تحولات جهانی در دو دهه اخیر، شرایط جدیدی را برای دولت عربستان سعودی ایجاد کرد که اصلاحات ساختاری در نظام سیاسی را ضروری ساخت. حساسیت جدی که سیاست گذاران آمریکایی؛ اعم از دموکراتها و جمهوری خواهان برای تشویق اصلاحات درونی در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس داشته اند، در تسریع این اصلاحات مؤثر بوده است.^۳ در مقاله حاضر، سعی شده است روند اصلاحات مقدماتی در نظام سیاسی عربستان سعودی مورد توجه قرار گیرد. مطالعه و تحقیق در خصوص موضوع فوق، گام مؤثری در پیشرفت مباحث نظری در حوزه مطالعات اسلامی است و باعث درک بهتر مواضع فکری کشور مهم عربستان می شود. نباید از یاد ببریم که مجموعه مطالعات و منابع در خصوص مسایل این کشور در مراکز تحقیقاتی ایران بسیار اندک است و سایه نگاه بدبینانه متقابل که بر روابط دو کشور حاکم بوده، باعث شده است تا درک صحیحی از دیدگاههای متقابل وجود نداشته باشد. درک تفاسیر جدیدی که کمک به اصلاحات سیاسی در کشورهای اسلامی می کند، برای کشورهای منطقه و حتی جمهوری اسلامی ایران ارزشمند است. در تجزیه و تحلیل داده ها، سعی شده است آخرین منابع موجود در خصوص روند اصلاحات سیاسی در عربستان مورد توجه قرار گیرد. سخنرانی حمزه الحسن، کارشناس برجسته مسایل عربستان، در مجلس اعیان انگلستان در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۳ با عنوان «ملاحظات کلی پیرامون اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی»^۴، سخنرانی ثامر شهابا در دانشگاه جرج تاون و نشست متخصصان عرب غرب در ۱۹-۱۷ ژانویه ۲۰۰۴ با عنوان «دورنماهای اصلاحات سیاسی در جهان عرب»^۵، سند تهیه شده از سوی سفارت عربستان سعودی در واشنگتن در دسامبر

۲۰۰۳ تحت عنوان «اصلاحات اقتصادی و سیاسی در پادشاهی عربستان سعودی»،^۶ گزارش حقوق بشر در عربستان سعودی در ۲۵ فوریه ۲۰۰۴،^۷ گزارش تفصیلی گروه بحرانه‌های بین‌المللی پیرامون خاورمیانه در ۱۴ جولای ۲۰۰۴ با عنوان «آیا عربستان سعودی قادر به اصلاح خود است»^۸ مقاله خانم شریفه ظهور، به سفارش کالج جنگ و ارتش ایالات متحده آمریکا در مارس ۲۰۰۵ با عنوان «عربستان سعودی، خطر اسلامی، اصلاحات سیاسی و نبرد جهانی علیه تروریسم»،^۹ و در نهایت، مقاله ارزشمند احمد حسن ذهلان تحت عنوان «مشارکت سیاسی در عربستان سعودی سال ۱۹۹۰»،^{۱۰} منابع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند، ضمن اینکه گفتگوی مولف با دو تن از دانشجویان کارشناسی ارشد علوم سیاسی تبعه عربستان شاغل به تحصیل در ایران و کسب نظرات آنان باعث غنای بیشتر مقاله گردید و زمینه درک تفهیمی مباحث را بیشتر مهیا ساخت.

مبانی مشروعیت قدرت سیاسی

نظام حقوقی عربستان سعودی اصالتاً مبتنی بر اصول مذهب حنبلی است که با عقاید وهابیت ترکیب شده و بافت جدیدی را ایجاد کرده است. این بافت جدید به نحو اعجاب‌آمیزی، ضمن حفظ اصول بنیادی اعتقادات اسلامی، با بافت نظام قبیله‌ای عربستان و نظام پادشاهی هم‌خوانی یافته است. احمد بن حنبل (متوفای ۲۴۱ هـ. ق) پایه‌گذار مذهب چهارم اهل سنت بود که با ابداعات مذهبی به شدت مخالف بود و برداشت ظاهری و متکی بر نص از سنت را حجت می‌دانست. وی با قیاس، به جز در موارد استثنایی، مخالفت می‌کرد و مجموعه‌ای از احادیث به نام مسند الام احمد با بیش از چهل حدیث را گردآوری کرد. در قرن دوازدهم هجری قمری، محمد عبدالوهاب با نگرشی اصلاحی موجب انتشار این مذهب در نجد شد و نهضت وهابیان را پایه‌گذاری کرد. وهابیت نقطه وحدت آل سعودی شده و به واسطه مبارزات عبدالعزيز از ۱۹۰۲ به عاملی برای وحدت سرزمین عربستان بدل گردید.^{۱۱}

در شکل‌گیری ایدئولوژی سیاسی حنبلی-وهابی، نمی‌توان نقش تقی الدین احمد ابن تیمیه را که در عصر عباسی می‌زیست، نادیده گرفت. ابن تیمیه مشروعیت سیاسی دولت

اسلامی را صرفاً در رجعت به اصول اسلامی می دانست و اعتقاد داشت که جاهلیت منحصر به دوران قبل از اسلام نیست و پس از ظهور اسلام نیز حکامی که اصول اولیه اسلام را نادیده گرفته و در دین بدعت می گذارند، عامل جاهلیت تلقی شده و باید با آنها مبارزه کرد.^{۱۲} حکام سعودی در موارد متعدد سعی داشته اند پابندی خود را به اصول اولیه اسلام و عدم تغییر در آن یادآور شوند. فهد بن عبد العزیز در متن فرمان اولین قانون اساسی عربستان سعودی، هدف از برپایی نظام سیاسی را تشکیل دولت صالح بر مبنای مکتب اسلام به عنوان اعتقاد و شریعت - به مفهوم راه و روش حرکت جامعه - دانسته است. وی اظهار می دارد: «باید مرام صحیح اعتقاد و شریعت اسلامی در قواعد فقه، دعوت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت و روابط میان حاکم و شهروندان تعقیب شود و اداره جامعه با تکیه به سه اصل عدم تغییر در شریعت، ثبات قدم و پایداری در مسیر شریعت و وفاداری حکام به اصول عقاید اسلامی صورت گیرد.»^{۱۳} محققان غربی نیز تأثیر هنجارهای فرهنگی و سنن اسلامی در شکل گیری نظام سیاسی عربستان سعودی را مورد تأکید قرار داده اند.^{۱۴}

مشروعیت انتخاب پادشاه در نظام سیاسی عربستان سعودی مبتنی بر سیره صحابه پیامبر اکرم (ص) است که پس از فوت حضرت رسول (ص)، به شورایی از بزرگان دینی واگذار شد که به انتخاب جانشینی پیامبر (ص) و خلیفه مسلمین همت گماشت. این وظیفه در عربستان به شورای «اهل الحل و العقد» واگذار شده که اعضای آن شامل مقامات عالی رتبه روحانی، شیوخ قبایل و بزرگان خانواده سلطنتی می شود. مشروعیت توارثی بودن سلطنت نیز مبتنی بر رویه حکام اسلامی در عصر اموی و عباسی است که نظام توارثی سلطنت توسط علمای بزرگ (اهل تسنن) و مسلمانان در عصر مذکور پذیرفته شده بود. در ارتباط با ساختار قبیله ای دولت در عربستان بهجت کورانی نظام سعودی ها را مشابه نظام دولت - شهرهای قدیمی می داند و معتقد است که نظام مذکور فاصله طولانی با ساختار دولت - ملت مدرن دارد. کورانی مدعی است که یک حالت پدر سالاری جدید به نحوی که پادشاه پدر همه قبایل تلقی می شود، بر نظام سیاسی عربستان حاکم است.^{۱۵}

عواملی که اصلاحات را ضروری می سازد

۱. عوامل درونی

۱.۱. مشکلات اقتصادی و کاهش نرخ رفاه عمومی: موج افزایش قیمت نفت و افزایش ثروت دولت عربستان در اوایل دهه هفتاد میلادی، باعث تغییرات اساسی در نظام اقتصادی و وضعیت اجتماعی شهروندان عربستان شد. تغییر سریع جامعه عربستان به یک جامعه مصرفی کالاهای وارداتی از غرب و خو گرفتن شهروندان عربستان به یک زندگی تجملی که با افزایش نرخ رشد جمعیت همراه بود، به تدریج شرایط ویژه ای را برای جامعه عربستان ایجاد کرد، ولی امروزه دولت عربستان سعودی با مشکلات اقتصادی جدی روبه رو است.^{۱۶} بدهی داخلی تقریباً برابر ۱۸۰ میلیارد دلار است و برخی از متخصصان اظهار داشته اند که، دولت به ۵۰ سال زمان احتیاج دارد تا بر این بدهی فایق آید.^{۱۷} در آمد سرانه اتباع عربستان در مقایسه با دو دهه قبلی کاهش فوق العاده چشمگیری داشته است. در آمد سرانه اتباع مذکور در ۱۹۸۱ برابر ۲۸,۶۰۰ دلار برابر وضعیت اتباع ایالات متحده آمریکا بود، ولی این درآمد در سال ۲۰۰۱ به ۶,۸۰۰ دلار کاهش یافت، در حالی که در همین سال درآمد سرانه شهروندان ابوظبی ۳۶,۰۰۰ دلار و قطری ۲۶,۰۰۰ دلار بوده است.^{۱۸}

رشد فزاینده نرخ جمعیت جوان در عربستان نیز از جمله بحرانهای محسوس است. طی سه دهه گذشته، جمعیت عربستان سه برابر شده است.^{۱۹} نزدیک ۷۰ درصد جمعیت فعلی عربستان زیر ۲۱ سال دارند که اکثریت آنها نیز امکان بهره مندی از ثروت و رفاه خانواده سلطنتی را ندارند.^{۲۰} بیکاری به بالای ۳۰ درصد رسیده است.^{۲۱} البته گزارش بانک آمریکایی سعودی فقط نرخ بیکاری در جوانان را برابر ۳۰ درصد ذکر کرده است.^{۲۲} الیزابت جانز، دستیار سابق وزارت امور خارجه آمریکا در امور اروپا - آسیا، می گوید: «با عنایت به اینکه جمعیت عربستان رو به افزایش است، خانواده سلطنتی با مسایل بیکاری و آموزش جوانان روبه رو است.»^{۲۳} افزایش نرخ رشد جمعیت با مشکل آموزش و پرورش و نظام خدمات درمانی نامناسب روبه رو بوده است.^{۲۴} بحرانهای اقتصادی مذکور بازتاب تدریجی بر میزان وفاداری سیاسی شهروندان نسبت به دولت و خانواده سلطنتی خواهد داشت.

۲۰۱. رشد طبقه متوسط: ظهور طبقه جدید متوسط به عنوان محصول فرایند درازمدت مدرنیته شدن جامعه سعودی و گسترش زندگی شهرنشینی،^{۲۵} دولت را برای مقابله با این طبقه نو ظهور دچار مشکل کرده است و نمی تواند میل این طبقه به تغییر را در هنجارهای سنتی نادیده بگیرد.^{۲۶} تعارض محسوس مدرنیته و سنت گرایی خود را از چند زاویه آشکار ساخته است. تقاضای مشارکت بیشتر در فعالیتهای اجتماعی از سوی زنان، بالا رفتن سن ازدواج در مردان و زنان از ضرورت تغییرات قطعی در الگوهای سنتی جامعه حکایت می کند.^{۲۷} در سال ۲۰۰۲، در جریان یک اقدام هماهنگ ۴۵ نفر از زنان عربستانی در خیابانهای اصلی ریاض در حالی که انفرادی رانندگی می کردند در شهر کاروان راه انداختند، که در اخبار جهان موضوع انعکاس یافت. نظر این گروه از زنان شکستن تابوی رانندگی و حرمت آن برای زنان بود. استدلال زنان بسیار ساده بود؛ چرا یک زن مسلمان می تواند در یک خودرو به عنوان مسافر با یک مرد نامحرم (راننده) مسیری را، حتی در خارج از عربستان که راننده مسلمان نیست تنها طی کند، ولی رانندگی خود زن ایراد دارد. با این گروه از زنان به علت تلاش برای بدعت گذاری در فرهنگ عمومی برخورد شد و جملگی از مشاغل خود بر کنار شدند.^{۲۸}

۳۰۱. شکسته شدن انحصار دولتی در اطلاعات و اخبار: از سال ۱۹۹۱، فرهنگ سیاسی کشور شاهد تغییرات اساسی است. امکان استفاده از شبکه ماهواره به ویژه شبکه الجزیره و دسترسی به اینترنت^{۲۹} باعث رشد آگاهیهای عمومی در سطوح مختلف جامعه شده است، نهادهای اطلاع رسانی رسمی در برابر فعالیت رقبای خارجی امکان رقابت ندارند و از اثرگذاری آنها بر افکار عمومی به شدت کاسته شده است.^{۳۰}

۴۰۱. ظهور عقاید متنوع مذهبی متفاوت با تفسیر رسمی مذهب: به علت اینکه در گذشته تشکیلات متنوع جامعه مدنی مانند احزاب و تشکیلات آزاد سیاسی در این سرزمین شکل نگرفته است، جامعه در حال تغییر عربستان، می کوشد از دریچه مذهب و ارایه تفاسیر جدید از آن و اقتباس از نظریات روشنفکران مسلمان در تاریخ معاصر عرب، تعارض فکری خود را حل کند. از این رو، مفهوم جدیدی از اسلام سیاسی از قلب همین جامعه متولد می شود. گروهی از

مردم می کوشند با توسل به ادبیات مذهبی، تعارض سیاست دولت با اصول واقعی مذهب را آشکار سازند. برخی اعتقاد دارند که، دولت عربستان در دهه ۶۰ برای نزدیکی به مصر و جمال عبدالناصر تحت عنوان ضرورت برادری اسلامی (الاخوه الاسلامیه) و تبلیغ چنین مفهومی در ادبیات وهابیت، باعث شد که اساساً مفاهیم سیاسی جای خود را در افکار علما و مردم متشرع عربستان باز کند.^{۳۱} از نظر حمزه الحسن، مذهب امروزه به عامل تمسخر مشروعیت حاکمیت سعودی تبدیل شده است. حکام عربستان بیش از حد از آموزه های مذهبی برای مشروعیت خود استفاده کرده اند و مردم تعارض این سیاستها با آموزه های مذهبی را مشاهده می کنند. در واقع، فقدان نهادهای جامعه مدنی باعث شده تا مردم از مذهب ابزار سیاسی برای مخالفت بسازند.^{۳۲} ظهور گروه های افراطی مذهبی در عربستان در همین راستا توجیه پذیر است.

۵. ۱. ظهور جریان های متنوع معترض: با توجه به سیاست سرکوب مخالفان و فقدان مراجع بین المللی و دولتهای خارجی حامی مخالفان، ارایه گزارشی دقیق از وضعیت گروه های تشکیلاتی مخالف امکان پذیر نیست، ولی قدر مسلم سه طیف طرفدار اصلاحات قابل تمیز می باشند: ۱. روشنفکران آزادی خواه که اغلب دانش آموختگان دانشگاه های آمریکا و اروپا هستند؛ ۲. اسلام گرایانی که اعتقاد دارند باید تفاسیر جدید از مذهب سنتی ارایه شود؛ و ۳. شیعیان که به نحو مسالمت آمیزی خواهان استیفای حقوق شهروندی خود می باشند.^{۳۳}

در مجموع تأثیر متغیرهای متنوع جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی به عنوان عوامل درونی برای ترغیب اصلاحات در عربستان سعودی غیرقابل انکار است. شاهزاده ترکی بن فیصل در مقاله ای در الشرق الاوسط، اصلاحات را به عنوان یک ضرورت یاد می کند و می نویسد: «ما اصلاح می شویم و یا سقوط می کنیم».^{۳۴}

۲. عوامل خارجی

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در محاق رفتن خطر گسترش کمونیسم در منطقه خلیج فارس و تجربیات تلخی که ایالات متحده آمریکا از دفاع بی چون و چرای رژیم های

استبدادی ایران (رژیم شاه) و عراق (حزب بعث) کسب کرد، رویکرد دنیای غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا در قبال رژیمهای عربی جنوب خلیج فارس تغییر کرد. از ابتدای دهه ۹۰، آمریکا نقش مثبتی برای تشویق اصلاحات سیاسی در مجموعه کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی اتخاذ کرد.^{۳۵} موضوع اصلاحات سیاسی در عربستان، در سالهای نخستین هزاره جدید بیش از پیش مورد توجه دولتمردان آمریکایی اعم از دموکراتها و جمهوری خواهان بوده است. برخی از محققان تشویق دموکراسی از سوی آمریکا را نوعی تغییر دراماتیک در سیاست آمریکا ذکر کرده اند.^{۳۶} ترغیب اصلاحات سیاسی و اقتصادی، به ویژه تقویت اصول حقوق بشر در برنامه ده ساله سیاست خارجی آمریکا در قبال کشورهای عربی خلیج فارس پیش بینی شده است.^{۳۷}

سخنرانی جرج بوش در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ با عنوان «استعداد ملی برای دموکراسی»، از تأکید آمریکا برای تقویت اصلاحات سیاسی در عربستان حکایت می کند. به گفته بوش، ملل غربی ۶۰ سال فقدان آزادی را در خاورمیانه تحمل کردند و این تحمل نیز کمکی به امنیت آمریکا نکرد؛ زیرا ایالات متحده نمی تواند اجازه دهد که رهبری خاورمیانه در دست دولتهایی مانند عربستان سعودی و مصر باشد، بدون اینکه در آنها تغییرات و اصلاحاتی صورت گیرد؛ چرا که بدون اصلاحات، این نظامها لانه تروریسم و خشونت خواهند شد. جرج بوش تأکید می کند که «هر ملتی آزاد است خود مسیرش را انتخاب کند، ولی درخواستهای آمریکا غیرقابل گذشت است. این درخواستها عبارتند از: آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اقتصادی و ایجاد فرصت به شهروندان تا فعالیت اقتصادی مستقل از دولت داشته باشند، قوه قضاییه مستقل، تسامح مذهبی، احترام به حقوق زنان، آزادی اجتماعات و ابراز عقاید گروههای مخالف.»^{۳۸} جمعی از سناتورهای آمریکایی نیز در قبال مسایل عربستان سعودی حساسیت جدی نشان داده اند. جوزف لیبرمن، جوزف بیدن و از همه مهم تر جان کری، نامزد دموکراتها در انتخابات ریاست جمهوری، همواره دولت عربستان را برای تقویت اصلاحات تحت فشار گذاشته اند. کری مدعی بود، نباید رژیمی را که حامی تروریستها و الگویی از عدم تسامح است، تقویت کرد. حتی در نوامبر ۲۰۰۳، اعضای کنگره آمریکا پیش نویس طرحی را با عنوان

«نظارت بر عربستان» تهیه کردند که براساس آن در صورتی که عربستان بر پایه اعلام شخص رئیس جمهور آمریکا بالاترین تلاش را برای نبرد با تروریسم انجام دهد، از اعمال مجازاتهای سنگین در امان می ماند؛ البته این طرح رأی نیاورد.

سخنرانی ریچاردهاس، مدیر سابق برنامه ریزی وزارت امور خارجه آمریکا، در دسامبر ۲۰۰۲ با عنوان «به سوی دموکراسی بزرگ تر در جهان اسلام»، حساسیت جدید آمریکایی ها در تقویت اصلاحات سیاسی در جهان عرب و اسلام را آشکار می سازد. هاس می گوید: «در زمانی، ایالات متحده آمریکا از دخالت زیاد در مسایل داخلی دولتهای عربی پرهیز داشت و منافعش را فقط در راستای تأمین جریان آزاد نفت، بازدارندگی شوروی و سپس جلوگیری از گسترش نفوذ قدرت ایران و عراق، مدارا با منازعه اعراب و اسرائیل، مقاومت در برابر کمونیسم در آسیای شرقی و تأمین حقوق و مصونیت برای نیروهای نظامی خود می دید. در آن زمان یک استثنا؛ یعنی عدم تأکید بر دموکراسی در روابط با جهان اسلام را خلق کردیم، ولی امروزه به نفع ما نیست که ملل جهان اسلام از نظر ما یک استثنا باشند.» هاس ادامه می دهد: «سیاست آمریکا باید بیش از پیش گرایشهای دموکرات در جهان اسلام را تقویت کند. از نظر ما در حمایت از دموکراسی نوعی نوع دوستی در قبال ملل مسلمان و ساز و کاری برای حمایت از منافع آمریکا نهفته است. دموکراسی هم برای شهروندان این کشورها ارزشمند است و هم برای آمریکا. کشورهایی که دارای نظامهای سیاسی بسته هستند، همواره عامل رشد ظهور افراط گری و تروریستی می باشند که منافع جهانی آمریکا را هدف قرار می دهند. چون آمریکا حامی حکام آنهاست.»

هاس اظهار می دارد که «پس از ۱۱ سپتامبر، سیاست گذاران آمریکایی دریافتند که یک ارتباط میان خشونت سیاسی و به طور خاص تروریسم بر ضد آمریکا و پدیده اقتدار گرایی و محدودیت آزادیهای سیاسی در نظامهای ملی سیاسی سرکوبگر است.^{۴۰} گزارش کمیسیون بین المللی آزادی مذاهب، عربستان سعودی را به عنوان ناقض ترین کشوری معرفی کرده است که اصل احترام به مذاهب را زیر پا گذاشته است.^{۴۱} جرج بوش در یک اقدام ابتکاری از امیر عبدالله، درخواست آزادی سه نفر از شخصیتهای سیاسی را کرد که به علت پافشاری بر

تدوین اصول مترقی در قانون اساسی بازداشت شده بودند. در کنفرانس خبری که امیر عبدالله و بوش در ۲۵ آوریل ۲۰۰۵ داشتند، جرج بوش برگزاری انتخابات در عربستان را مورد تقدیر قرار داد و اعلام کرد که ایالات متحده آمریکا خواستار مشارکت بیشتر مردم در امور سیاسی - البته در چارچوب برنامه اصلاحات مورد نظر دولت - عربستان است.^{۴۳} از سوی دیگر، گروه مطالعه بحرانه‌های بین‌المللی در گزارش شماره ۲۸ مرتبط با خاورمیانه، توصیه‌های زیر را به دولت عربستان می‌کند:

۱. تدوین و چاپ یک دستورالعمل رسمی شامل مراحل اجرایی انتخابات؛
۲. تدوین مقررات و لوایح مرتبط با حقوق بشر؛
۳. تشویق برگزاری انتخابات محلی؛
۴. تشویق گفتگو میان مجموعه فرق مذهبی از جمله شیعیان و اهل سنت؛
۵. افزایش اختیارات مجلس شورا؛
۶. تدوین یک ساز و کار شفاف مالی برای بودجه ملی کشور و تفکیک هزینه‌های خانواده‌های سلطنتی از بودجه عمومی؛
۷. جلوگیری از فساد و سوء استفاده مالی توسط خانواده سلطنتی؛
۸. افزایش شایسته‌سالاری با کنار نهادن تدریجی اعضای خانواده سلطنتی از مقامات؛
۹. ایجاد تعادل میان آموزشهای مذهبی و آموزشهای حرفه‌ای.^{۴۴}

۳. موانع و عوامل کندی روند اصلاحات

حمزه الحسن در سخنرانی خود در مجلس اعیان انگلستان چهار عامل را مانع اصلی و باعث کندی اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی یاد می‌کند:

۱. بافت مسن و قدیمی خانواده سلطنتی که بخش اعظم حکام دارای متوسط سنی ۸۰ سال هستند و نسل محافظه کار مذکور در مصدر مراکز اصلی تصمیم‌گیری قرار دارد و با تغییرات مقابله می‌کند.
۲. نهادهای مذهبی که در سیاست‌گذاری کشور مؤثر می‌باشد، به طور طبیعی مخالف

تغییرات وسیع است. اصلاحات سیاسی، ابتدا باعث کاهش اقتدار و خودمختاری این نهادها و سپس کم رنگ شدن ویژگیهای مذهبی دولت را به دنبال دارد. اصلاحات حالت تفوق و تک صدایی عقاید و هابیت را ضعیف می کند و ظهور تکثر گرایی را به دنبال دارد.

۳. فرهنگ سیاسی جامعه عربستان سعودی دچار فقر اساسی است و علت آن را باید در حاکمیت و نظارت بلامنازع دولت بر تمامی عرصه ها تا سال ۱۹۸۹ دانست.

۴. حمایت خارجی از نظام دیکتاتوری عربستان سعودی به ویژه حمایت ایالات متحده از حکام در گذشته، مانع مهمی برابر توسعه سیاسی کشور بوده است. آمریکایی ها در گذشته گمان می کردند که اصلاحات در عربستان سعودی باعث تغییر الگوی روابط با آمریکا می شود و در نتیجه از اصلاحات چندان حمایت نمی کردند.^{۴۵}

هریک از متغیرهای مذکور تأثیر خاص خود را در کندی روند اصلاحات برجای می گذارند. با توجه به وصیت امیر عبدالعزیز مبنی بر جایگزینی پادشاه جدید از میان فرزندان بلافصل خود، در شرایط فعلی پادشاهی عربستان همواره با مسئله کهولت سن روبه رو بوده است، ضمن اینکه سایر مقامات کلیدی دولت نیز میان سایر برادران پادشاه که جملگی بسیار مسن هستند توزیع شده است. ملک عبدالله، پادشاه فعلی، بیش از ۸۰ سال دارد و ولیعهد، شاهزاده سلطان ۷۰ ساله است و از بیماری رنج می برد.^{۴۶} مشکل اساسی دیگر بافت دربار و خانواده سلطنتی است که مانع مهمی در تغییرات اصلاح طلبانه تلقی می شود. از نظر پتر والنسی، صاحب نظر مسایل خاورمیانه، اساساً دسته بندی خانواده سلطنتی به دو جناح لیبرال و محافظه کار صحت ندارد و چنین امری صرفاً ادعای یکی از جناحهای قدرت برای پنهان سازی ریشه های اصلی اختلافات است. والنسی مدعی است که دسته بندی درون خانواده سلطنتی به مراتب بیشتر از دو یا سه دسته است و ریشه این دسته بندی را باید در بخشهای اقتصادی و منابع مالی جستجو نمود. هریک از اعضای خانواده سلطنتی در رأس یک وزارت خانه و یا سازمان قرار گرفته است که با جناح دیگر در تعامل و یا تقابل قرار دارد و تقابل مذکور خود را در جناح بندیهای سیاسی جلوه گر می سازد. دسته بندی نسبیت و ژنتیکی^(۱)

نیز از جمله علل جناح بندی در خانواده سلطنتی است. امیر عبدالعزیز، بنیان گذار پادشاهی با ۲۳۵ زن ازدواج کرد تا پایه های اتحاد را در میان قبایل عربستان تقویت کند. از او ظاهراً ۴۵ پسر و ۵۰ دختر برجای مانده است. همه این اولاد بر پایه نسب مادرشان با شیخ بزرگ و یا به عبارتی اهل بیت الشیخ که همان ابن عبدالوهاب بود، طبقه بندی می شوند. گروه اصلی قدرت، برادرانی هستند که از نسب قبیله السدیری ریشه می گیرند. شاه فهد و شاهزاده ها سلطان (ولیعهد فعلی)، سلمان، عبدالرحمان، احمد و ترکی همگی از این قبیله هستند، ولی ملک عبدالله از قبیله الشمر از شمال عربستان است. با به قدرت رسیدن عبدالله، برادران قبیله السدیری نگران محروم شدن از قدرت و نفوذ اقتصادی هستند. گروه دیگر از پسران پادشاه اسبق، ملک فیصل، می باشند که جناح سعودالفیصل، وزیر خارجه، را تشکیل می دهند. شاهزاده طلال و پسرش ولید نیز از قبیله دیگر هستند که اعضای خانواده آنها اغلب دانش آموختگان غرب می باشند.^{۴۷} البته برخی از محققان اظهار می دارند که دسته بندی سیاسی درون خانواده سلطنتی واقعاً مبتنی بر نگرشهای سیاسی و مذهبی شاهزادگان است نه عوامل اقتصادی. مایکل اسکات دوران معتقد است که ملک عبدالله در رأس جریان اصلاح طلب و لیبرال مسلک قرار دارد، در حالی که امیر نایف به عقاید علمای افراطی وهابی وابستگی دارد و به شدت با هرگونه اصلاحات غربی مخالف است.^{۴۸}

فساد مالی حاکم بر خانواده سلطنتی عاملی است که به شدت روند اصلاحات را کند می سازد. برای ملک فهد مقبره ساده ای بنا شد، ولی وی در زمان مرگ خود ثروتی برابر با ۲۰ تا ۳۰ بیلیون دلار داشت. ارقام مشابه برای ثروت شاهزاده سلطان، ولیعهد و وزیر فعلی دفاع ملی، ذکر می شود که مدیریت پرهزینه مدرن سازی ارتش عربستان را عهده دار است. اصلاحات به دنبال خود شفافیت امور مالی را طلب می کند و این امر بسیاری از شاهزادگان را از ثروت اندوزی مضاعف باز می دارد.^{۴۹} در ضمن، همان طور که حمزه الحسن اشاره کرده است، در بافت مذهب وهابیت و سلفی گری نوعی نگرش افراطی برای مقابله با تغییرات و میل به تکفیر حکام به اتهام بدعت گذاری در دین و انحراف از دیانت وجود دارد که به شدت حاکمان را از نوآوری باز می دارد. نگرانی جدی دیگر حکام عربستان، آزاد شدن غیرقابل

کنترل انرژی آزادی خواهی و مبارزه با فساد است که با ظهور یک رهبر کاریزماتیک، شیرازه نظام آل سعودی را درهم شکند. تجربه انقلابهای کشورهای بلوک شرق در دهه ۹۰ و یا ایران در اواخر دهه ۷۰، که به دنبال اندکی کاهش فشار به توفان انقلاب دچار شدند، برای جمله حکام عربستان و دولتمردان آمریکایی زنگ خطر به حساب می آید.^{۵۰} از منظر آنها، خطر قدرت گرفتن رهبران افراطی مانند اسامه بن لادن که با پرچم تکفیر دولتمردان جهان عرب به صحنه بیایند، بسیار جدی است.^{۵۱}

مسیر اصلاحات در عربستان

۱. تلاش برای ارایه توجیهات نظری جدید منطبق بر شرایط عربستان

پژوهشگران متعددی از عربستان سعی کرده اند ضمن تکیه بر نظریات محققان غربی، چارچوب خاصی از مفاهیم اصلاحات سیاسی، توسعه سیاسی و مشارکت سیاسی ارایه دهند که با روند تدریجی اصلاحات در این کشور سازگاری یابد. شریفه ظهور مدعی است که به تشویق دولت عربستان، برخی از علما سعی کرده اند تفاسیری از اصول وهابیت ارایه دهند که منشأ افراط گری نباشد.^{۵۲} اسامه الکردی، از اعضای مجلس شورا، معتقد است که اصلاحات باید براساس نیازهای مردم هر کشور صورت گیرد و نمی توان الگوی یک کشور را به کشور دیگر دیکته کرد.^{۵۳} احمدحسن ذهلل در مطالعه ای که از تعاریف اندیشمندان غربی در خصوص مشارکت سیاسی به عمل می آورد، سعی کرده است نظرات محققانی را مورد توجه قرار دهد که اعتقاد به بعد بومی بودن مفاهیم مشارکت سیاسی دارند. وی در این رابطه به نوشته های نورمن ونجرت استناد می کند. از نظر ونجرت اگرچه پدیده مشارکت شهروندان امروزه بعدی جهانی یافته است، کارکرد و اهمیت آن در فرهنگها و نظامهای سیاسی مختلف متفاوت است، حتی میزان تلاش دولتها برای تحقق مشارکت مردم در سیاست گذاری نیز براساس دورنما و اهداف دولتمردان، بسترهای اقتصادی، سیاسی، حقوق موجود در کشورها، نقطه نظرات مخالفان یا موافقان مشارکت شهروندان و حتی منافع شخصی دولتمردان متفاوت است. ونجرت ادامه می دهد: «واژه های مشارکت عمومی و یا درگیر شدن شهروندان

به امور با توجه به وضعیت حاکم در هر کشور، ایدئولوژی، انگیزه ها و جهت گیری کاربران این واژه ها، معانی متفاوت می دهد.» ذهلان در یک اقدام ابتکاری پرسش نامه ای را در خصوص معنای مشارکت برای ۴۰ دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترای تبعه عربستان سعودی، شاغل به تحصیل در آمریکا، ارسال داشت و از پاسخهای آنان، این جمع بندی را ارایه می دهد: «توصیه و ارایه مشاوره، اشتغال در اجرای یک پروژه، اجرای وظایف محوله با صداقت و تلاش چشمگیر، مشارکت در تصمیم گیریهای سیاسی و اداری، تأثیر گذاری در فرایند تصمیم گیری، ارزیابی فعالیتها و خروجی مراکز دولتی و در نهایت، هر نوع عملی که منافع عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.»^{۵۴}

ذهلان همچنین در مقاله ارزشمند خود تحت عنوان «مشارکت شهروندان در عربستان سعودی و دولت محلی»، ابعاد مشارکت سیاسی شهروندان سعودی را در چارچوب نظام ارزشی حاکم بر این کشور تحلیل کرده است. وی ابتدا نظام ارزشی و درجه بالای نفوذ عقاید اسلامی در نظام سیاست گذاری عربستان را بررسی می کند و اعلام می دارد که اساساً در فرهنگ مذهبی - سیاسی عربستان، مشارکت و همکاری شهروندان با دولت نوعی عبادت و وظیفه شرعی تلقی می شود. ذهلان با ترسیم نظام ارزش فرهنگ مشارکت در عربستان، ویژگیهای خاص نظام مشارکت در عربستان را این چنین بر می شمارد:

۱. هم خوانی اطاعت از فرامین دولت با اعتقاد شهروندان: از نظر ذهلان اجرای وظایف محوله از سوی دولت توسط شهروندان نوعی عمل عبادی تلقی می شود؛

۲. خلیفه الله بودن انسان: همه مومنان خلیفه الله در زمین هستند و فرامین الهی را به نیابت از خداوند به انجام می رسانند و اجرای احکام الهی که از جمله آنها اطاعت از اولی الامر است، خود نوعی مشارکت تلقی می شود؛

۳. مشاوره متقابل: دولت اسلامی موظف به مشاوره با شهروندان است و شهروندان نیز موظف به مشارکت در این مشاوره هستند؛

۴. تعاون و همکاری شهروندان با دولت بر اساس آیه «تعاونوا علی البر و التقوی»؛

۵. وظیفه امر به معروف و نهی از منکر برای کلیه مومنان اعم از حکام و شهروندان؛

۶. وظیفه مسئولیت‌پذیری تمامی مومنان اعم از حکام و یا شهروندان با تکیه بر حدیث نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة».^{۵۵}

ذهلان همچنین نهادهای مرتبط با مشارکت شهروندان را به شرح زیر معرفی می‌کند:
۱. نقش مساجد: با توجه به حضور نمازگزاران در پنج نوبت و حضور آنها در مراسم عبادی مختلف مانند: اعیاد، وفاتها، نماز جمعه و ایراد خطبه توسط ائمه جمعه و مباحثه مومنان در مسایل روز، زمینه مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و سیاسی مهیا می‌شود.

۲. بارعام مقامات با شهروندان: براساس یک سنت تاریخی در عربستان سعودی، اهالی قبایل و شهروندان نشستهای مشاوره با مقامات حکومتی به طور مستمر و یا موردی دارند. این نشستها در مراسم رسمی و غیررسمی انجام می‌شود و شاه عبدالعزیز طی فرمانی در ۱۹۵۲، حق دسترسی شهروندان به حکام و حتی مقام پادشاه را قانونی اعلام کرده است.

۳. شورای شهرداریها: این شوراها موظف به مشاوره با شهروندان در مسایل شهری هستند.

۴. شوراهای حسن هم‌جواری که از ۱۹۸۳، شهردار مکه مکرمه به رؤسای مناطق نه‌گانه شهرداری این شهر دستور داد، شورای حسن هم‌جواری تأسیس کنند و در آنها از شهروندان تحصیل کرده برای نظرخواهی و مدرسانی در امور شهری دعوت به عمل آورند.^{۵۶}

ثامر فتانی، محقق دیگر سعودی نیز اعتقاد دارد، شیوه‌های تحقق اصلاحات در هر جامعه متفاوت است و نظر حکام عربستان این است که اصلاحات باید ریشه درونی داشته باشد، نه اینکه حاصل فشارها و الگوهای خارجی باشد. وی مدعی است عربستان سعودی و سایر کشورهای عربی خود قادر به توسعه نظامهای سیاسی خود برای اصلاحات هستند و در این راستا باید تفاوت‌های فرهنگی جامعه عربی مسلمانان با غرب مورد توجه قرار گیرد.^{۵۷} دکتر محمد ناصر مهانا، در همایش بین‌المللی تاریخ پادشاهی عبدالعزیز بن الرحمان آل سعود (۱۹۹۸) اظهار می‌دارد که «اساساً ساختار نظام سیاسی عربستان سعودی از همان زمان پادشاهی عبدالعزیز توان بالقوه توسعه سیاسی را داشته است؛ البته توسعه سیاسی در مفهوم توانایی بسیج، توزیع، توسعه، ایدئولوژیک، خلق نمادها و انطباق با شرایط جدید».^{۵۸} ثامر

شهتای مدعی است که باید میان مرحله تحقق آزاد سازی و دموکراتیک شدن کامل در آینده تفاوت قایل شد. از نظر او اصولی که در نظام دموکراتیک کامل مطرح است، شامل این موارد می باشد: آزادی و منصفانه بودن انتخابات (در تمام سطوح)، آزادی مطبوعات، احزاب سیاسی، قوه قضاییه مستقل، آزادیهای جامعه مدرن، حساب رسی و حاکمیت قانون بر ضد فساد، حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی؛ در حالی که پاره ای از رژیمهای سیاسی می توانند در مراحل میانی قرار گیرند و اصول محوری چهارگانه قابلیت حساب رسی نظام، اداره و حکومت خوب، شفافیت و مشارکت را داشته باشند و به سوی دموکراسی حرکت کنند.^{۵۹}

۲. روند تدریجی اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی

۱.۲. تدوین قانون اساسی نخستین گام: در بدو تأسیس دولت پادشاهی در عربستان سعودی (۲۲ سپتامبر ۱۹۳۲)، اصول قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) به عنوان قانون اساسی معرفی شد. البته از سپتامبر ۱۹۲۶، مجموعه قواعدی تحت عنوان «دستورالعملهای ارگانیک با فرمان ملک عبدالعزیز» قوت قانونی یافت که تا حدودی از نظر تشکیلات سیاسی، وضعیت نظام سیاسی را معین می ساخت. بر پایه این مجموعه قواعد، در سال ۱۹۳۲ مجلس الوکلاء تأسیس گردید که در سال ۱۹۵۴ عنوان شورای وزرا را به خود گرفت. در نهایت در پی تحولات جهانی، گسترش دنیای ارتباطات و فشار افکار عمومی از اول مارس ۱۹۹۲ براساس یک فرمان سلطنتی، قانون اساسی عربستان سعودی در ۹ بخش و ۸۳ ماده قوت گرفت.^{۶۰} با تدوین قانون اساسی در عربستان سعودی، توجیهات جدیدی برای تبیین مشروعیت قدرت سیاسی عرضه شد، هر چند ساختار سنتی توزیع قدرت، دستخوش تغییر اساسی نگردید. در چارچوب نظریه جدید سیاسی وهابیت، مشروعیت اداره سیاسی مسلمین پس از دوره پیامبر (ص)، در پناه دو اصل محقق می شود: اصل اجماع و اصل شورا. مقام پادشاه (و یا اولی الامر) با توسل به شورا، شرایط اجماع را حاصل می کند و وجود مقام پادشاه و ضرورت تبعیت مومنان از وی براساس قاعده وجوب اطاعت از اولی الامر، شرایط اجماع را مهیا می سازد و همین اجماع، سنگ بنای مشروعیت اداره سیاسی جامعه است.^{۶۱} انتخاب پادشاه

نیز براساس قاعده انتخاب اهل الحل و العقد (شیوه انتخاب خلیفه اول مسلمین) مشروعیت می‌یابد. پادشاه که عامل ایجاد اجماع است، براساس اصل بیعت منصوب می‌شود. مفهوم بیعت در تفکر حنبلی - وهابی با مفهوم این واژه در سایر فرق اسلامی متفاوت است. در اینجا بیعت در واقع نوعی مبیعه است، بدین مفهوم که حاکم به وفاداری خود بر احکام قرآن و سنت نبوی میثاق می‌بندند و مومنان نیز به اطاعت از او که اولی الامر مسلمین است، پیمان می‌بندد. برپایه این مبیعه، هیچ یک حق نقض میثاق را ندارد.^{۶۲} در چارچوب این نظریه، نقش شهروندان محدود به وظیفه نظارت است؛ نظارت بر سیاستهای حاکم در اطاعت و پیروی وی از احکام الهی و سنت نبوی. مراجع استناد این نقش نظارتی حدیثی است از ابوبکر، خلیفه اول مسلمین، که اعلام می‌دارد: «اطیعونی ما اطعت الله فیکم فان عصيته فلا طاعه لی منکم».

ماده ۷ قانون اساسی اعلام می‌دارد که رژیم سیاسی، قدرت و مشروعیت خود را از قرآن مجید و سنت پیامبر (ص) اخذ می‌کند و اعلام می‌دارد که احکام قرآن و سنت نبوی بر کل قانون اساسی و مجموعه قوانین کشور حاکم است. براساس ماده ۵، انتخاب پادشاه که از متغیرهای محوری قدرت در عربستان سعودی است، بر مبنای اصل بیعت به معنای انعقاد میثاق پادشاه با مومنان بر رعایت کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) صورت می‌گیرد. بنا به بند ۲ ماده ۵ این قانون، پادشاه از میان شایسته‌ترین فرد از پسران ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفصیل آل سعود و پسران آنها بر پایه مبیعه با مومنان برگزیده می‌شود. شورای اهل الحل و العقد که اعضای آن از امرا، شاهزادگان و علما است، فرد شایسته را برای پادشاهی بر می‌گزیند و از طرف مومنان این مبیعت را به انجام می‌رساند. ماده ۶ نیز ضرورت اطاعت شهروندان از پادشاه را بر پایه کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) ذکر می‌کند و قاعده اطاعت از اولی الامر را معیار قرار می‌دهد. در چارچوب این رهنامه اصل حاکمیت مطلق خداوند نقض نمی‌شود و حاکمیت مزبور از طریق اجرای احکام مندرج در قرآن و سنت نبوی، البته در چارچوب تفسیر علمای سعودی تحقق می‌یابد. پادشاه به عنوان مجری و شهروندان به عنوان ناظر، زمینه تثبیت حاکمیت الهی را مهیا می‌سازند. مجمع اهل الحل را العقد و شورای علما، از طرف مردم نیابت دارند کار نظارت را به انجام رسانند. البته درجه استقلال مراجع

فوق الذکر برای نظارت بر سیاستهای پادشاه، موضوع سؤالی است که در ساختار حقوق اساسی عربستان سعودی جای ابهام دارد؛ زیرا بنا به قاعده عقلی، ناظر باید از مقام تحت نظارت مستقل باشد تا بتواند وظیفه نظارت را به نحو احسن به انجام رساند.

۲.۲. تقویت نظام مشاوره: ملک فهد در متن سخنرانی خود به مناسبت صدور فرمان قانون اساسی، اجرای نظام مشاوره را یک نوع اجابت به فرمان الهی ذکر کرده است و با استناد به آیه ۳۸ سوره شوری (وامرهم شوری بینهم) و آیه ۱۵۹ آل عمران (و شارهم فی الامر) ضرورت وجود مجلس شورا را در نظام سیاسی کشور یادآور می شود. البته وی متذکر می شود که دولت عربستان از سال ۱۹۲۶ در عصر ملک العزیز نیز دارای مجلس شورا بوده است. ماده ۸ قانون اساسی، مبانی حاکمیت در این کشور را برپایه های عدالت، شورا و مساوات در چارچوب شریعت اسلامی می داند. در واقع، با تکیه بر سیره نبوی در تشکیل اولین مجلس شورا در صدر اسلام مرکب از ۱۱ نفر از صحابه برای مشاوره در اموری که وحی پیرامون آنها نازل نشده است، نظام شورایی در عربستان مشروعیت یافته است. البته طرف مشاوره در این نظام، گروه اهل دین و صاحب نظران صائب (جماعه من اهل الدین و اصحاب الراي السدید) می باشند.^{۶۳} هم زمان با تصویب متن قانون اساسی در ۱۹۹۲، متون مربوط به مجلس شورا شامل قانون مجلس شورا در ۳۰ ماده، قانون نظامنامه داخلی مجلس شورا در ۳۴ ماده و قانون اختیارات نمایندگان مجلس شورا در ۶ ماده و قانون نظام اداری و مالی این مجلس در ۱۰ ماده و چند آیین نامه دیگر به تصویب رسید. براساس ماده ۳ قانون مجلس شورا، این مجلس مرکب از یک رئیس و ۶۰ عضو است که به طور مستقیم توسط پادشاه گزینش می شوند.^{۶۴} مداخله مستقیم پادشاه در انتخاب اعضای مجلس شورا با استناد به اصل ضرورت مشاوره با اصحاب الراي السدید، توجیه می شود که پادشاه در مقام و موقعیتی قرار گرفته که می تواند اشخاص واجد شرایط را در کشور شناسایی کند.

از نظر دیوید لانگ، مفهوم مشارکت سیاسی و مفهوم مشاوره در کشور عربستان با مفهوم غربی آن متفاوت است. در ادبیات موجود در عربستان، مشاوره با اهل دانش^(۱) معنا دار

1. People of Knowledge

است.^{۶۵} در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳، فهد تغییراتی را در نظامنامه مجلس شورا به تصویب رساند. اصلاحیه‌ها شامل مواد ۱۷ و ۲۳ می‌شود که براساس آنها اختیارات مجلس افزایش می‌یافت و مجلس می‌توانست طرح‌هایی را بدون تصویب مقدم از جانب پادشاه مورد بحث قرار دهد.^{۶۶} در ۳ آگوست ۲۰۰۳ ملک عبدالله، که در آن زمان ولیعهد بود، تأسیس «مرکز گفتگوی ملی» برای ارتقای تبادل عمومی عقاید را به عنوان یک گام مهم در نظام مشاوره عربستان ذکر کرد.^{۶۷} در اواخر سال ۲۰۰۳ نیز وزارت آموزش و پرورش عربستان از تأسیس شوراهای دانش آموزی خبر داد و هدف از تأسیس این شوراهای، آموزش جوانان سعودی در خصوص مفاهیم مسئولیت مدنی و حاکمیت مشارکتی ذکر کرد.^{۶۸}

۳. ۲. تقویت نظام عدم تمرکز: ملک فهد در متن سخنرانی خود به مناسبت صدور فرمان قانون اساسی، ضرورت عدم تمرکز در مسایل اداری را مورد اشاره قرار داد و بر اساس فرمان وی، قانون نظام مناطق در ۴۱ ماده همزمان با متن قانون اساسی به تصویب رسید.^{۶۹} در شرایط فعلی، عربستان دارای ۱۳ منطقه اداری و سیاسی است که هر منطقه از تعدادی استان برخوردار است و این استانها نیز به دو نوع الف و ب گروه‌بندی و هر یک از آنها به مراکز کوچک‌تر تقسیم می‌شوند. هر منطقه دارای یک مجلس مشورتی مرکب از امیر منطقه، نایب او، وکیل امارت و روسای دستگاههای حکومتی در منطقه است.^{۷۰}

مشارکت در امور شهرداری: قانون شهرداریها، مشارکت شهروندان در امور شهری را لحاظ کرده است. شهرداریها به گروههای الف، ب، ج و د تقسیم می‌شوند که سطوح مشارکت شهروندان در هر یک متنوع است. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۳، اولین انتخابات شهرداریها برگزار شد. این انتخابات هر دو سال یک بار برای نیمی از اعضای شورا برگزار می‌شود.^{۷۱}

۴. ۲. افزایش محدود آزادی مطبوعات: در ۱۷ جولای ۲۰۰۱، پادشاه عربستان، قانون ۳۰ ماده‌ای در خصوص صنعت روزنامه‌نگاری را امضا کرد که براساس آن، روزنامه‌نگاران اجازه تأسیس مؤسسه تجاری و صنفی را یافتند و در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳، انجمن روزنامه‌نگاران سعودی تأسیس شد.^{۷۲} در نشریات عمومی نیز مباحث متنوع در ارتباط با اصلاحات و حقوق شهروندان افزایش یافته است، هر چند اخراج برخی از روزنامه‌نگاران به واسطه انتقاد از

نهادهای مختلف هنوز ادامه دارد. جمال خزرجی از جمله روزنامه نگارانی است که به علت انتقاد از نهادهای مذهبی از روزنامه الوطن اخراج شد.^{۷۳}

۵.۲. تصویب منشور اصلاح مقام و منزلت عرب: در ژانویه ۲۰۰۲، دولت عربستان متن «جامع منشور اصلاح مقام و منزلت عرب» را برای تشویق اصلاحات اقتصادی و سیاسی در جهان عرب به تصویب رساند. این منشور تأکید دارد که دولتهای غربی نیازمند اصلاحات داخلی و افزایش مشارکت شهروندان در امور سیاسی هستند و جهان عرب باید بکوشد به سوی دموکراتیک شدن گام بردارد. براساس منشور، دولتهای عربی باید سعی کنند تا پایان سال ۲۰۰۵ منطقه آزاد بزرگ عربی را ایجاد کنند و تعرفه های واحد را ظرف ۱۰ سال آینده در میان خود برقرار سازند. از جمله اهداف مسلم این منشور ایجاد بازار مشترک عربی (CAM) است.^{۷۴}

۶.۲. اصلاحات در نظام قضایی: نظام قضایی عربستان در گذشته صرفاً مبتنی بر قواعد فقهی و احکام شریعت بوده است، ولی از ابتدای سال ۲۰۰۰ گامهایی در راه تدوین قوانین در غالب متون قانونی برداشته شد. در سپتامبر ۲۰۰۱ قانون آیین دادرسی محاکم شرعی، حقوق متهمان را تا حد زیادی اصلاح کرد. در ژانویه ۲۰۰۲ قانون آیین دادرسی و در مه ۲۰۰۲، قانون آیین دادرسی جنایی در یک لایحه ۲۲۲ ماده ای به تصویب رسید.^{۷۵}

۷.۲. حقوق بشر: در مه ۲۰۰۳، سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان، از تأسیس یک سازمان مستقل حقوق بشر در عربستان سعودی خبر داد و در اکتبر ۲۰۰۳، پادشاهی عربستان کنفرانسی تحت عنوان «حقوق بشر در صلح و جنگ» برگزار کرد که در آن «اعلامیه ریاض» به عنوان سند کنفرانس انتشار یافت. برپایه این اعلامیه، احترام به حیات و شرافت انسانی، پایه حقوق بشر تلقی شده و ضرورت توجه به حقوق انسانی بدون توجه به نژاد، رنگ و جنسیت مورد توجه قرار گرفته است. از نظر اعلامیه، نقض حقوق بشر جرمی سنگین و بازداشت افراد بدون دلیل از نظر شریعت اسلامی ممنوع است. عدم رعایت حقوق مالکیت و حقوق خصوصی، نقض حقوق بشر و اجبار مردم به تبعیت از مذهب خاص نیز، ممنوع است.^{۷۶}

۸.۲. حضور زنان در فعالیتهای اجتماعی: براساس اعلام دولتمردان سعودی، درصد

حضور زنان طی دو دهه گذشته از ۱ به ۷ درصد فعالیتهای اجتماعی افزایش یافته و نزدیک ۲۲ هزار تن از مشاغل تجاری عربستان توسط زنان تاجر اشغال شده است.^{۷۷}

۹.۲. افزایش تقاضای اصلاح طلبی در جامعه عربستان سعودی: تحولات متنوع در جامعه عربستان باعث ظهور درخواست اصلاحات در سطوح مختلف جامعه شده است:

۱. در ژانویه ۲۰۰۳، گروه اصلاح طلبان با شاهزاده امیر عبدالله ملاقاتی داشت و طی آن سندی با عنوان «الرؤیه» را تقدیم دولت کرد که این موارد درخواست شده بود: انتخابات عمومی مجلس شورا، عدالت اجتماعی، حقوق شهروندان، پایان بخشیدن به فساد، قوه قضاییه اصلاح شده و مستقل، ایجاد نهادهای حقوق بشر، آزادی بیان، اجتماعات و احزاب.

۲. در آوریل ۲۰۰۳، تعداد ۴۵۰ نفر از شیعیان عربستان با ارایه یک عریضه به دولت با عنوان «شرکای یک ملت» خواهان برخورداری از وضعیت برابر در جامعه عربستان شدند.

۳. در ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳، عریضه‌ای تحت عنوان «دفاع از ملت» به امضای ۳۰۶ نفر از اتباع سعودی شامل مردان و زنان، اهل سنت و شیعیان و جمعی از نخبگان سعودی تسلیم مقامات مهمی مانند ملک فهد، امیر عبدالله و شاهزاده سلطان وزیر دفاع شد. در این عریضه، امضا کنندگان خواهان تداوم مشروعیت نظام سلطنتی عربستان شدند و در ضمن اصلاحات زیر را درخواست کردند: تفکیک قوا، برقراری یک نظام انتخاباتی برای اعضای مجلس شورا، استقلال قوه قضاییه، نهادهای قانون مدنی، و مقابله با تروریسم افراط گرایی مذهبی.^{۷۸}

نتیجه گیری

در یک تحلیل کلی، اگرچه قدم نهادن در مسیر نهادینه سازی قدرت در عربستان سعودی گامی مثبت در راه تحقق مشارکت سیاسی تلقی می شود و به رغم اینکه دولتمردان سعودی مدعی اند الگوی توسعه سیاسی کشور خود را از الگوی انگلستان و ژاپن در قالب تحقق توسعه از رأس هرم و بالا اقتباس کرده اند، نباید از یاد برد که ساختار توزیع انحصاری قدرت در عربستان در قبل و بعد از تدوین قانون اساسی، هنوز دستخوش دگرگونیهای اساسی نشده و در شرایط جدید فقط تفاسیر جدیدی از همان اصول پایه ای نظام سنتی دولت

عربستان؛ شامل پادشاهی، قبیله گرایی و وهابی گری ارایه شده است. گزارش ۳۸ صفحه‌ای حقوق بشر در عربستان مدعی است که رعایت اصول حقوق بشر در این کشور هنوز در ابتدای راه است و هنوز در بسیاری از حوزه‌ها این حقوق رعایت نمی‌شود.

ملک عبدالله، پادشاه فعلی، در مسیر اصلاحات با مشکلات و پارادوکسهای متعددی روبه‌رو است که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تنازع قدرت در خانواده سلطنتی باعث می‌شود که پادشاه بسیار محتاط باشد تا زمینه سوء استفاده مخالفان را مهیا نسازد. ملک عبدالله مشروعیت خود را از نظام خانوادگی و قبیله‌ای آل سعود کسب کرده است و همین نظام او را مجبور می‌سازد در امر اصلاحات بسیار محتاط باشد. او هم اکنون در محاصره ۳۰ فرزند زنده عبدالعزیز قرار دارد.^{۸۰}

۲. عبدالله در زمان آغاز پادشاهی نزدیک ۸۰ سال سن داشت و کبر سن با توجه به تأثیرات فیزیولوژیک آن بر شخصیت انسان، عاملی است که طبیعتاً، هم مانع از روحیه خطرپذیری انسان می‌شود و هم تحرک و انرژی لازم را از یک پادشاه سلب می‌کند. شاهزاده سلطان نیز بسیار مسن است و امید چندانی به طول عمر پادشاه و ولیعهدش نمی‌رود، در حالی که اجرای اصلاحات به برنامه‌های درازمدت، شجاعت و مدیریت نیازمند است.

۳. ملک عبدالله در شرایط فعلی بر دو پشتوانه مهم ولی متعارض تکیه زده است: از یک سو، شاه عربستان به عنوان خلیفه مسلمین و کلیددار کعبه و حافظ حرمین شریفین از حمایت و پشتیبانی علما و روحانیون برخوردار است و از سوی دیگر، هنوز ایالات متحده آمریکا سیاست حمایت حکام سعودی را تعقیب جدی می‌کند و حمایت آمریکا نوعی تعارض آشکار با عقاید علمای افراطی تلقی می‌شود.^{۸۱} عبدالله و سایر شاهزادگان نگران اتهام تکفیر از سوی علمای افراطی هستند، به ویژه اینکه از جمله اصول اصلاحات، اعطای آزادیهای بیشتر به اقلیتهای مذهبی است. در عربستان این موضوع شایع شده است که شیعیان عربستان با ایالات متحده آمریکا، علیه اهل سنت متحد شده‌اند و میدان دادن به شیعیان نوعی فعل حرام تلقی می‌شود.^{۸۲}

در مجموع به نظر می‌رسد مادامی که بنیانهای مشارکت واقعی سیاسی، یعنی ظهور

خود جوش نهادهای مردمی و تحقق جامعه مدنی، پیدایش و آزادی احزاب و از همه مهم تر آزادی اندیشه و بیان در کشور عربستان و نظامهای مشابه پایه نگیرد، نمی توان امید چندانی به پایداری این تغییرات داشت.



پاوقیہا:

1. *Highlights of Development in Saudi Arabia*, Dar-al-Riya, p. 50.
2. Bahgat Korany, "Les Regimes Politiques Arabes," Maurice Flory et Les Autres, Paris: Presses Universitaires de France, 1990, p. 456.
3. Andrew Rathmell, Theodore Karasik and David Gompert, "A New Persian Gulf Security System," California: RAND, 2003.
4. Hamza al-Hasan's Speech at the House of Lords, "General Observations on Political Reforms in Saudi Arabia," Thursday, December 2, 2004.
5. Samer Shahata, "Prospects for Political Reform in the World," Lecture at the Arab- Western Summit of Skills in Berlin, and January 17-19, 2004, Georgetown University.
6. Royal Embassy of Saudi Arabia, "Political and Economic Reform in the Kingdom of Saudi Arabia," Washington D. C. , December 2003.
7. The Bureau of Democracy, "Human Rights and Labor," Saudi Arabia Country Reports on Human Rights Practices, February 2004.
8. ICG Middle East Report, "Can Saudi Arabia Reform Itself?" No. 28, July 14, 2004.
9. Sherifa Zuhur, "Saudi Arabia: Islamic Threat, Political Reform and the Global War on Terrors," US: Strategic Studies Institute, U.S. Army War College, March 2005, www.Carlisle.us.army.mil.
10. Ahmad Hassan Dohlan, "Citizen Participation in the Saudi Arabian, Local Government," in *Politics Administration and Development in Saudi Arabia*, Jeddah: Amana Corporation, 1990.
11. Nyrop Richard, *Area Handbook for Saudi Arabia*, 1998, p. 188.
12. David Long, *The Kingdom of Saudi Arabia*, U.S.A.: University of Florida, 1997, p. 45.

۱۳ . الدستور فی المملكة العربية السعودية، المكتبة المركز للملك فهد بن عبدالعزيز .

14. David Long, op.cit., p. 42.
15. Bahgat Kornay, op.cit., pp. 456-457.
16. ICG Middle East Report, op.cit,
17. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit., p. 2.
18. Eric Roulean, "Saudi Economic and Social Reform will Com Slowly," 2003, pp. 99-106.
19. Report of the Saudi American Bank, "The Saudi Economy: Performance in 2003," 2004, p. 2.
20. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit.
21. Samer Shehata, op.cit., p. 5.
22. Report of Saudi American Bank, 2002, p. 1.
23. Gary Thomas, News VOA.com, August 2, 2005.
24. ICG Middle East Report, op.cit., p. 10.

25. Alain Gresh, "Saudi Arabia: Radical Islam or Reform," *Le Monde Diplomatique*.
26. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit., p. 3.
27. Eric Roulean, op.cit., p. 102.
28. Sherifa Zuhur, op.cit., p. 24.
29. Alain Gresh, op.cit.
30. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit.
31. Alain Gresh, op.cit.
32. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit.
33. ICG Middle East, op.cit.
34. Lawrence Kaplan, "Political Reform in Saudi Arabia, Examining the Kingdom's Political Future," "The New Republic's Symposium on Public Policy, october 2, 2003.
35. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit.
36. Samer Shehata, op.cit., p.3.
37. Daniel Bymen and John R. Wise, "The Persian Gulf in Coming Decade, Trends, Threats and Opportunities," RAND, 2002, p. 5.
38. Philip Zelikov, "Saudi Arabia, The United States and Political Reform in the Arab World," Remarks at Conference on U.S. Saudi Relations, Washington, D.C.: May 24, 2005.
39. ICG Middle East Report, op.cit., p. 8.
40. Samer Shehata, op.cit., p. 4.
41. Sherifa Zuhur, op.cit., p. 46.
42. "Saudi Arabia: Bush Should Call for Dissident's Release," Washinton D.C.: Defending Human Rights Worldwide Human Rights, April 24, 2005.
43. Alfred B. Prados, "Saudi Arabia: Current Issues and U.S. Relations," June 17, 2005, CRS Issue Brief for Congress.
44. ICG Middle East, op.cit.
45. Hamza al-Hassan's Speech, op.cit., p. 2.
46. P. R. Kumaraswamy, "Facing the Issue of Succession in Saudi Arabia," *Power and Interest News Report*, August 17, 2005.
47. Peter Valenti, "Renovating the House of Saudi," January 15, 2004, at: *world press.org*.
48. Michael Scott Doran, "The Saudi Paradox," *Foreign Affairs*, January –February 2004, at: *www.foreignaffairs.org*.
49. P. R Kumaraswamy, op.cit.
50. R. Nolan, "The Uneasy U.S.-Saudi Alliance," Resources Library, March 20, 2003, at: *www.fpa.org.anjapps*.
51. Gregory Gause, "How to Reform Saudi Arabia without Handing it to Extremists," *Foreign Policy*, 2005.
52. Shrif Zuhur, op.cit., p. 18.
53. *Saudi-US Relations Information*, 2004.

54. Ahmad Hassan Dahlan, op.cit., p. 131.
55. Ibid., pp.137-145.
56. Ibid., p.151.
57. Samar Fatany, *Independent Arab Option, Saudi Reforms and U.S Plans to Democratize the Middle East*, 2003.
58. Muhammad Nasr Mehana, "King Abdulazaz's Effort toward Political Development," selected papers from the International Conference on the History of King Abdulaziz Ibn Abdulrahman Al-Saud, 1998, Imam Muhammad Ibn Saud Islamic University.
59. Samar Shehata, op.cit., p. 2.
60. David Long, op.cit., p. 40.
61. Ibid., p. 46.

٦٢ . الدستور في المملكة العربية السعودية، ص ١١٩ .

64. *Highlights of Development in Saudi Arabia*, op.cit., p. 126.
65. David Long, op.cit., p. 51.
66. Royal Embassy of Saudi Arabia, *Political and Economic Reform in the Kingdom of Saudi Arabia*, Washington, D.C.: December 2003, p. 3.
67. Ibid., p. 6.
68. Ibid., p. 3.
69. *Highligts of Development in Saudi Arabia*, op.cit., p. 160.

٧٠ . الدستور في المملكة العربية السعودية، ص ١٤٣ .

71. A.S.A. Aidors, "Saudi Arabia Municipalities: History, Organization and Structure," in *Politics, Administration and Development*, op.cit., p. 97.
72. Royal Embassy of Saudi Arabia, op.cit., p. 7.
73. Samar Shehata, op.cit., p. 7.
74. Royal Embassy of Saudi Arabia, op.cit., p. 2.
75. Ibid., p. 5.
76. Ibid., pp. 5-6.
77. Ibid., p. 17.
78. Samar Shehata, op.cit., p. 6.
79. The Bureau of Democracy, op.cit.
80. *Reuters*, August 1, 2005.
81. About, "Religious, Political and Social Reform in Saudi Arabia," August 13, 2005.
82. Michael Scott Doran, op.cit.